

اروپای قرون وسطی

تا قرن ۱۳ میلادی، قلعه‌های متعلق به شوالیه‌ها بیش از هر چیز دیگری در پهنه اروپا خود نمایی می‌کرد. شوالیه‌ها از زندگی مرفهی برخوردار بودند که با زندگی دهقانانی که روی زمینهای آنها کار می‌کردند، تفاوت زیادی داشت. شهرهایی در اطراف قلعه‌ها بوجود آمدند و توسعه یافتند. تجار برای تجارت از راههای صعب العبور سفر می‌کردند. زائران سفرهای طولانی را برای زیارت اماکن مقدس انجام می‌دادند. زندگی سخت بود، جنگ، قحطی و طاعون همواره جان مردم را تهدید می‌کرد.

در اواخر قرن پانزدهم میلادی، آخرین بخش از قلمرو مسلمانان اسپانیایی گرانادا یا همان شهر قرناطه در اندلس، به حکمرانان مسیحی آن دیار، فردیناند فرمانروای آراگون و ایزابلا فرمانروای کاستیل، تسلیم می‌گردد. در همان سال، با حمایت مالی فردیناند و ایزابلا، کریستف کلمب از اقیانوس اطلس می‌گذرد و به جزایر هند غربی (در نزدیکی سواحل آمریکا) می‌رسد. در اروپای قرون وسطی، کاری که مردم انجام می‌دادند، غذایی که می‌خوردند، لباسی که می‌پوشیدند و محلی که در آن زندگی می‌کردند، همگی بستگی به جایگاه اجتماعی آنها داشت.

حدوداً از تاریخ ۸۰۰ تا ۱۰۵۰ میلادی به مدت سه قرن، جنگجویان وایکینگ با کشتی‌های دراز و براق خود، اروپا را به وحشت می‌انداختند. آنها از اسکانداویناوی برای

جستجوی نقره، بردگان و زمین به دریا رفتند. بعضی ها به بریتانیا و فرانسه حمله می کردند، در حالی که دیگران روسیه و رودخانه های دوردست آسیا را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. واکنشها کاشفان دلیر و شجاعی بودند. آنها با شجاعت از میان امواج خروشان اقیانوس اطلس عبور کرده، ایسلند و گروئنلند را کشف کردند و حتی به شمال آمریکا نیز قدم گذاشتند.

اروپای فئودالی

از حدود سال ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی، بیشتر مناطق اروپای غربی توسط سیستم فئودالی سازماندهی شده بود. پادشاه مالک همه زمین بود که به مناطقی به نام ملک اربابی تقسیم می شد و ارباب هر ملک، خراجگذار پادشاه محسوب می شد. او سوگند وفاداری یاد می کرد و متعهد می شد که برای حفاظت از اموال پادشاه، سربازانی (مردان جنگی) استخدام نماید. رعیت ها در روستاها زندگی می کردند. آنها سهمی از محصولات خود را به املاک شاه (خراجگذار شاه) می دادند.

پاپ یکی از قدرتمندترین حاکمان اروپایی فئودالی محسوب می شد. او رئیس کلیسای کاتولیک رومی بود که مقدار زیادی زمین، تحت مالکیت خود داشت. پاپ از همه پادشاهان انتظار داشت که از او اطاعت کنند. اما هنگامی که قدرت پادشاهان و امپراتورها زیادتر شد، سعی کردند که با کلیسا مبارزه کنند.

جنگ انگلیس و فرانسه

در سال ۱۳۳۷ م پادشاه انگلیس، ادوارد سوم، علیه پادشاه فرانسه، فیلیپ ششم، اعلام جنگ می‌کند. ادوارد معتقد بود که مالک حکومت فرانسه می‌باشد. محاصره‌های زیادی بوقوع پیوست و جنگ‌هایی بزرگ رخ داد. البته در این درگیری‌های ۱۱۶ ساله، دوران طولانی صلح وجود داشت. ابتدا، انگلیسی‌ها در جنگ‌های کرسی، پواتیه و آژنکور پیروز شدند. سرانجام فرانسوی‌ها که از سخنان ژاندارک به هیجان آمده بودند، مهاجمان انگلیسی را در سال ۱۴۵۳ م عقب راندند.

در ابتدا انگلیسی‌ها پیروزی‌های فراوانی به دست آوردند. در سال ۱۳۴۶، آن‌ها پیروزی مهمی در جنگ کرسی، در شمال فرانسه، به دست آوردند. کمانداران انگلیسی با استفاده از کمان‌های بلند، سواره نظام فرانسه را نابود کردند. انگلیسی‌ها در سال ۱۳۵۵ حمله جدیدی را به رهبری وارث ادوارد سوم، ادوارد شاهزاده ولز (۱۳۳۶-۷۶ م)، آغاز کردند. ادوارد فرمانده بی رحم نظامی، به دلیل آنکه زره سیاه به تن می‌کرد به شاهزاده سیاه معروف شد. در سال ۱۳۵۶ م در جنگ پواتیه، در مرکز فرانسه، شاهزاده سیاه پیروزی بزرگی به دست آورد. پادشاه فرانسه، ژان دوم (۱۳۱۹-۶۴ م)، در این جنگ اسیر شد و برای آزادیش درخواست ۴ میلیون سکه طلا از فرانسه شد.

در طول سال‌هایی که فرانسه مشغول عقب راندن مهاجمان انگلیسی بود، جنگ بصورت پیوسته ادامه داشت. در سال ۱۴۵۳م، فقط بندر کاله، در شمال فرانسه، در دست انگلیس باقی مانده بود. بدینسان، جنگ صد ساله به پایان رسید. با این وجود، تا سال ۱۸۰۱م پادشاهان انگلستان کماکان خود را پادشاه انگلستان و فرانسه می‌نامیدند.

در سال ۱۰۹۵ م «پاپ اورین» دوم همه مسیحیان اروپایی را مجبور کرد تا علیه ترکان مسلمان قیام کنند و شهر اورشلیم (بیت المقدس فعلی) واقع در فلسطین را باز پس گیرند. در همان سال، سپاه بزرگی مهیا و رهسپار نخستین جنگ صلیبی گردید. تعداد زیادی از جنگجویان صلیبی در طول سفر خطرناک از اروپا تا خاورمیانه جان خود را از دست دادند. آنها که زنده ماندند در سال ۱۰۹۹ م بیت المقدس را تسخیر کردند. در بین سالهای ۱۰۹۹ تا ۱۲۵۰ م، شش جنگ صلیبی دیگر رخ داد ولی در هیچ یک از آنها صلیبیان موفقیتی به دست نیاوردند.

رنسانس

دانش و هنر پیشرفتهای عظیمی در ایتالیای قرن پانزدهم و شانزدهم بوجود آوردند. این احیای فرهنگی به رنسانس (یعنی «نوزایی») مشهور شده است. دانشمندان، شعرا و فیلسوفانی ظهور کردند که با الهام از میراث اصیل روم و یونان با دیدگانی تازه تر به جهان می‌نگریستند. نقاشها به مطالعه آناتومی (علم تشریح) پرداختند و اعضای بدن انسان را به

شیوه واقعگرایانه‌ای نقاشی می کردند. فرمانروایان ساختمانها و کارهای بزرگ هنری را سفارش دادند. این عقاید تازه بزودی در سراسر اروپا گسترش یافت.

مطلوب «انسان عصر رنسانس» شخص درخشان و همه فن حریفی بود که در موضوعات فراوانی کار آزموده باشد. لئوناردو داوینچی و میکلا آنژ مشهورترین آنان می‌باشند. دستاوردهایشان احترام آنان در جامعه را افزایش داد.

اروپا در قرن ۱۶ و ۱۷

در طول قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی مردم عقاید سنتی را زیر سوال بردند. دانشمندانی همچون گالیله و تصویر: اسحاق نیوتن روشهای جدید را توسعه داده و بر مبنای مشاهدات و تجارب خود به کشفیات فراوانی، دست یافتند. در بسیاری از شاخه‌های دانش از جمله فیزیک، کالبد شناسی، نجوم، و ریاضیات پیشرفتهای بزرگی حاصل گردید.

درس کالبدشناسی



جان بانیستر، استاد کالبد شناسی مشهور انگلیسی، از جسد تشریح شده‌ای برای نشان دادن چگونگی عمل بدن انسان استفاده می‌کند.

نیکولاس کوپرنیک ستاره شناس لهستانی، کتاب «گردش افلاک آسمانی» را منتشر می‌کند، او در این کتاب عقاید جدید خود را مبنی بر گردش سیارات به دور خورشید، بر خلاف نظریه گردش سیارات به دور زمین، مطرح می‌کند.

در قرن هفدهم دانشمندان متوجه این مساله شدند که زمین سیارات به دور خورشید حرکت می‌کنند. مدل‌های مکانیکی منظومه شمسی برای نشان دادن این موضوع ساخته می‌شدند. این دستگاه‌های جهان نما به نام «ارری» مشهور شدند، زیرا اولین بار برای «ارل ارری» ساخته شد.

در چهاردهم جولای ۱۷۸۹ میلادی، جماعتی از گرسنگان به زندان «باستیل» در پاریس، حمله کردند. فقرای پاریس که سان کولوت نامیده می‌شدند، از سیاستهای لویی شانزدهم، پادشاه فرانسه، به خشم آمده بودند. لویی که با بحران مالی شدیدی دست به گریبان بود، از مجلس طبقات عمومی در خواست کرد تا مالیاتها را افزایش دهد. این امر، موجب بروز انقلاب فرانسه گردید و به مدت ۱۰ سال این کشور دچار هرج و مرج شد. لویی شانزدهم در سال ۱۷۹۲ اعدام شد و سرانجام، در سال ۱۷۹۹، هنگامی که ژنرال ناپلئون بنا پارت به قدرت رسید، انقلاب پایان پذیرفت.

انقلاب فرانسه

همه برای یکی.

این پوستر می گوید که جمهوری هرگز تجزیه نخواهد شد و خواستار «آزادی، تساوی، برادری یا مرگ است».

در ۱۷۹۱، در سال پس از انقلاب فرانسه، حکومت دستگاه جدیدی را برای اعدام در ملاء عام به خدمت گرفت. این دستگاه که گیوتین نامیده می شود برای قطع سرانسان با سرعت

و بدون درد، طراحی شده بود. اما بزودی تبدیل به سمبول خوفناک دوره وحشت گردید.

تغییرات بزرگی که در قرن هجدهم در انگلستان رخ داد به نام انقلاب صنعتی شناخته می شود. اختراعات جدیدی مثل ماشین بخار کالاهار را سریعتر و ارزانتر از قبل تولید می کرد. در قرن نوزدهم گسترش صنعت به بقیه اروپا و سرزمین آمریکا رسید. راه آهن

سرعت مسافرت را زیاد کرد. مردم زیادی در کارخانه ها کار و در شهرها زندگی می کردند. قرن نوزدهم

در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م بسیاری از کشورهای اروپایی از دموکراسی دست کشیدند.

حزب نازی هیتلر در آلمان به قدرت می رسد و فاشیست های [موسولینی] پر ایتالیا

حکومت می کنند. در ابتدا بریتانیا و فرانسه کوشیدند با این دیکتاتورهای جنگ طلب

سازش کنند. آنها عاقبت در سال ۱۹۳۹ در برابر تهاجم هیتلر ایستادند و اروپا به جنگ جهانی دوم کشیده شد.

جنگ جهانی اول



زندگی در خندق

دستور حمله، سربازان در بالای خندقهای خود ظاهر می گردند تا شروع به پیشروی نمایند.

در ماه اوت ۱۹۱۴ م جنگ عظیمی در اروپا بین آلمان، رهبر دول محور، و نیروهای متفقین به رهبری فرانسه و بریتانیا در گرفت. هیچ یک از دو طرف نتوانستند به پیروزی کامل دست یابند و جنگ تا چهار سال بطول انجامید. پیش از پیروزی متفقین در نوامبر

۱۹۱۸ حدود ۱۰ میلیون نفر کشته شدند. وقتیکه در ماه اوت ۱۹۱۴ جنگ اعلام شد،

میلیونها تن از مردم شادمان در خیابانهای شهرهای مهم اروپا شروع به رقص و پایکوبی نمودند. مردم تصمیم حاکمان خود برای رفتن به جنگ مورد حمایت قرار دادند. مردان

جوان داوطلب برای جنگیدن، هجوم می آورند. با این وجود، صحنه های دهشت انگیز

جنگ جهانی اول، نگرش مردم به جنگ را تغییر داد. یک نسل کامل از مردان جوان به خاک و خون کشیده شدند.

جنگ جهانی اول، چهار امپراتوری را نابود ساخت، امپراتوری آلمان تاج و تخت را از دست داد و دولت جمهوری جایگزین آن شد. امپراتوریهای شکست خورده اتریش - مجارستان و عثمانی هر دو از هم گسیختند و امپراتوری روسیه نیز بدست انقلابی های بلشویک افتاد.

جنگ جهانی دوم

تهاجم به فرانسه

سربازان آلمانی در ماه مه ۱۹۴۰ م به فرانسه حمله کردند.

در سپتامبر ۱۹۳۹ م، جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد. دیکتاتور آلمان، آدولف هیتلر، می خواست تا رایش سوم به یک قدرت مطلقه در اروپا، تبدیل شود. در ابتدا تاکتیک

حملات برق آسا موفقیت آمیز می نمود. اما پس از سال ۱۹۴۳ م، قوانین متفقین، متشکل از

نیروهای آمریکا، شوروی و انگلستان، بر آلمان برتری یافتند. سرانجام، آلمان در ماه

می ۱۹۴۵ میلادی، نه روز پس از خودکشی هیتلر، تسلیم شد. بیش از بیست میلیون اروپایی

در این جنگ کشته شدند.

اروپا در عصر ادیان بزرگ

تا سال ۴۵۰ میلادی رومیان باستان، انگلستان را ترک کرده بودند و به جای آنها تعداد زیادی از مردم شمال اروپا در آنجا اقامت داشتند. اقوامی که در آنجا سکونت داشتند متعلق به چهار قبیله، «آنگل» ها، «ژوت» ها، «فریزی» ها و «ساکسون» ها بودند. این ساکنان، «آنگلوساکسون» نامیده شدند. قبرهای منطقه ساتن هو با یادداشتهای راهبانی مثل عالیجناب «بید»، اطلاعات مربوط به تاریخ آنها را بیان می کند. قرنها بعد، شاهان آنگلوساکسون مانند آلفرد کبیر با مهاجمان وایکینگ جنگیدند.

از حدود سال ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی، بیشتر مناطق اروپای غربی توسط سیستم فئودالی سازماندهی شده بود. پادشاه مالک همه زمین بود که به مناطقی به نام ملک اربابی تقسیم می شد و ارباب هر ملک، خراجگذار پادشاه محسوب می شد. او سوگند وفاداری یاد می کرد و متعهد می شد که برای حفاظت از اموال پادشاه، سربازانی (مردان جنگی) استخدام نماید. رعیت ها در روستاها زندگی می کردند. آنها سهمی از محصولات خود را به املاک شاه (خراجگذار شاه) می دادند.

از حدود سال ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی، بیشتر مناطق اروپای غربی توسط سیستم فئودالی سازماندهی شده بود. پادشاه مالک همه زمین بود که به مناطقی به نام ملک اربابی تقسیم می شد و ارباب هر ملک، خراجگذار پادشاه محسوب می شد. او سوگند وفاداری یاد می

کرد و متعهد می شد که برای حفاظت از اموال پادشاه، سربازانی (مردان جنگی) استخدام نماید. رعیت ها در روستاها زندگی می کردند. آنها سهمی از محصولات خود را به املاک شاه (خراجگذار شاه) می دادند.

بسیاری از اولین مردان و زنان مسیحی، زندگی در خلوت را انتخاب کردند تا بتوانند خود را وقف خداوند کنند. در قرن چهارم میلادی آنتونی مقدس اولین صومعه را بنیان نهاد که در آن تعدادی، از راهبان باتفاق با هم زندگی می کردند، کار می کردند و با هم عبادت می نمودند.

کاشفان وایکینگی برای جستجوی سرزمینهای جدید، به درون آبهای پرخطر و خروشان اقیانوس اطلس شمالی رفتند. بیشتر آنها اهل نروژ بودند، جایی که دره های از جمعیت پر شده بود و زمینهای کشاورزی بسیار کمی وجود داشت. در بین سالهای ۸۰۰ میلادی و ۱۰۰۱ میلادی، آنها جزایر فائرو، ایسلند، گروئنلند و وینلند (احتمالاً سرزمین تازه پیدا شده در کانادا) را کشف کردند. قایقهای پر از مهاجرین و حیواناتشان به آنجا رفتند. سفرهای دریایی بسیار خطرناک بود و کشتی های زیادی در طوفان گم شدند.

مسیحیت اولیه

تعدادی از مذاهب در طول قرون دوم و سوم میلادی در سراسر امپراتوری روم، پیروانی را برای خود جلی کرده اند. مراسم نیایش ایسوس و میتراها طرفداران زیادی داشت، اما

مهارت سنت پل (پل مقدس) در تبلیغ کمک کرد تا مسیحیت به صورت مذهب اصلی مردم روم، در دوران او در آید. مسیحیان غالباً توسط امپراتوران رومی مورد شکنجه شدیدی قرار می گرفتند، اما سرانجام مسیحیت به عنوان دین رسمی این امپراتوری پذیرفته شد.

امپراتوری رم در مقابل ادیانی که با مذاهب رسمی و خدایان رومی در جنگ نبودند و یا تقدیس امپراتور را به زیر سوال نمی برند، با آزاد اندیشی و تحمل برخورد می کرد. مذهب ملی رومیها قدری سرد و بی روح بود و تعجبی ندارد که ادیان دارای جنبه های روحانی و احساسی بیشتر، محبوبیت بیشتری پیدا کردند.

ادیان دیگر

آیین میترا الهه ایرانی نور، روی عشق و برادری و اهمیت آن تکیه می کرد. این آیین خصوصاً در بین سربازان رومی محبوبیت داشت. آیین لیموس، یک الهه مصری، بسیاری از زنان رومی را جلب نمود. مذهب مسیحیت در بین طبقه پایین جامعه بسیار طرفدار پیدا کرد، زیرا آنها عقیده داشتند خداوند همه انسانها را با هم برابر می داند، و حتی بردگان و آزاد شدگان و زنان نیز همگی از حقوق مساوی برخوردار هستند.

مخالفان

اولین گروه های مسیحیان از دیدگاه پاگانها (افرادی که خدایان متعدد می پرستیدند) مورد تردید بودند. دلیل این مسئله آن بود که آنها تصور می کردند مسیحیان برای برگزاری «جشنهای انس»، آدمخواری، جلسات سری تشکیل می دهند. چرا که گوشت حیوانات قربانی شده در معبد پاگانها (کافران بت پرست) را خریداری نکرده و همچنین در تفریحات عمومی وحشیانه، شرکت نمی کردند. دولت هر چند وقت یکبار مسیحیان را مورد اذیت و آزار قرار می داد. بسیاری از مسیحیان شکنجه شده و مردند. اما به هر حال، علیرغم شکنجه و آزار فراوان، مسیحیت به گسترده شدن خود ادامه داد.

دوران آشوب

در دوران آشوب بزرگ، که امپراتوری مورد تهدید حمله بربرها و امپراطوری قدرتمند ایرانیان قرار داشت، همه امپراتورها بدنبال یک خدای قدرتمند برای کمک به دفع بلا از روم، بودند امپراتور دیوکلتیانوس (۲۴۵ - ۳۱۳ میلادی). میترا به عنوان خدای خود اعلام کرد، که از امپراتوری حمایت و حفاظت کند. امپراتور کنستانتین (۲۸۰ - ۳۳۷) خدای مسیحیت را انتخاب نمود.

کنستانتین

در سال ۳۱۲، کنستانتین در حالی که به طرف روم می رفت تا آنها را از رقیب پس بگیرد، اعلام کرد که علامت مسیحیت را روی خورشید دیده است و جمله «شما با این علامت

پیروز خواهید شد»، را به لاتین روی آن خوانده است. روی پل میلوین بر روی رودخانه تیر، ارتش کنستانتین، به پیروزی رسید. در طول مدت کوتاهی، مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم، جایگاه خود را تثبیت کرد.

۳۰ میلادی

در این سال حضرت عیسی مسیح (ع) از سوی متعصبین یهود فریسیان که وجود مبارک وی و تعالیم نجاتبخش ایشان را تهدیدی علیه خود می پنداشتند، مورد محاکمه قرار گرفته و بنا به عقیده مسیحیان، مصلوب گردید.

۳۷ میلادی

پل اهل تارسوس، با دیدن صحنه ای در جاده دمشق، به دین مسیحیت می گروید و ماموریت خود را برای تبلیغ و مسیحی کردن نصارا (غیر یهودیان)، آغاز می کند.

۴۲ میلادی

پیتر، که برای قرنهای متمادی به عنوان اولین پاپ، مقام او را جشن می گیرند، اولین جامعه مسیحی را در رم بنیانگذاری می کند.

۶۴ میلادی

مسیحیان به خاطر آتش سوزی شهر رم مورد اتهام قرار گرفتند. امپراتور نرون طی تلاشی برای بدست آوردن مجدد محبوبیت خود، آنها را مورد شکنجه و آزار قرار می دهد. پیترو مقدس در این زمان به شهادت می رسد.

۷۰ میلادی

رومیاها اورشلیم بیت المقدس را بعد از شورش یهودیان بر علیه حکومت آنها، شدیداً تخریب می کنند. بسیاری از یهودیان از اورشلیم اخراج می شوند. مسیحیان در این شورش بر علیه رومیان شرکت نمی کنند. رم به مرکز حرکت های رو به رشد مسیحی تبدیل می شود.

۳۰۴ میلادی

جوامع مسیحی در اطراف مدیترانه به صورت گروههایی جمع شده و از آنجا تا بریتانیا و دره نیل در مصر، رفتند.

۳۱۳ میلادی

به سبب پشتیبانی امپراتور کنستانتین، مسیحیت خیلی سریع به قویترین مذهب در امپراتوری رم تبدیل شد.

۳۲۵ میلادی

اولین گردهم آیی رهبران کلیسای مسیحیت، برای تبیین عقاید مسیحیت و سازماندهی جامعه مسیحیت، در نیکیه، تشکیل شد. اعتقاد نامه حواریون با اعتقاد نامه نیسن، (مجموعه ای از جملات اعتقادی مسیحیان) نوشته می شود.

۳۳۰ میلادی

رم جدید در بیزانس توسط کنستانتین، تاسیس شده و دوباره به کنستانتینوبول (بعدها استانبول)، نامگذاری شده و به عنوان پایتخت امپراتوری مسیحیت، ساخته می شود.

۳۸۱ - ۳۹۱ میلادی

در طول حکومت امپراتور تئودوسیوس، مسیحیت به صورت دین رسمی امپراتوری روم در می آید. ادیان غیر مسیحی (کافر) و بدعت گذاری در میحیت (افکار مخالف دیدگاههای کلیسا) غیر قانونی اعلام می شود.

مسیحیان اولیه نیز مانند یهودیان و رومی ها، مردگان خود را در دخمه های زیر زمینی دفن می کردند. در این دخمه ها یک کلیسای کوچک برای اجرای مراسم تدفین وجود داشت. مسیحیان شکنجه شده در این قبرهای تاریک زیر زمینی پنهان می شدند و حتی در

آنجا زندگی می کردند. به دلیل آنکه تعداد زیادی از مقدسین در این محلها دفن شده بودند، بسیاری از آنها بعدا تبدیل به مرقد و زیارتگاه شدند.